بازخوانی نظریه «دلالت اکثار بر وثاقت» (با تکیه بر تقریر استاد سیدمحمدجواد شبیری) ـ سیدعلیرضا حسینی شیرازی، عباس مفید
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هفدهم، شماره ٦٧ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، تابستان ۱۳۹۹، ص ۵۹-۳۵

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

بازخوانی نظریه «دلالت اکثار بر وثاقت» (با تکیه بر تقریر استاد سید محمد جواد شبیری)[1]

سیدعلیرضا حسینی شیرازی*
عباس مفید**

چکیده: با پیدایش رویکرد متأخّران در اعتبارسنجی، بخش‌بندی احادیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف رخ نمود. بر پایهٔ این رویکرد، احراز وثاقت راویان در حکم به اعتبار حدیث نقشی بنیادین ایفا می‌کند؛ این در حالی است که تعداد قابل توجّهی از راویانِ واقع در اسناد روایات، یا اطلاعاتی در بیان شخصیت روایی آنان وجود ندارد و یا تضعیف شده‌اند. این دو پدیده گروهی از پژوهشگران را بر آن داشته تا برای اثبات وثاقتِ دست‌کم تعدادی از راویانِ این دو گروه، به سراغ مبانی توثیقات عام روند. یکی از پربسامدترین مصادیق توثیقات عام، قاعدهٔ اکثار است. بر پایهٔ این قاعده، در نظر رجالیان، فراوانیِ روایت یک راویِ ثقه از استاد ناشناخته یا ضعیف کاشف

---

۱. ساختار این مقاله با تکیه بر ارائه استاد سید علیرضا حسینی شیرازی (در نشست علمی «نقد نظریه دلالت اکثار بر وثاقت» که در تاریخ ۱۳۹۷/۱/۲۷ در مدرسه فقهی امام محمدباقر(ع) سامان پذیرفته است. به دلیل اهمیت موضوع، نشست پیش گفته در خوانشی مجدد بازبینی شد تا در قالبی نوشتاری پیش روی خوانندگان قرار گیرد.

*. مدیر گروه حدیث و رجال موسسه امام هادی(ع).
**. طلبه سطح ٤ و پژوهشگر حوزه علمیه مشهد Mofid7033@gmail.com

از وثاقت استاد – در نگاه راوی– است. در این نوشتار به بازخوانیِ این قاعده و ابهاماتی پیرامون آن پرداخته شده است. باور این پژوهش بر آن است که قاعدهٔ اکثار بر پایهٔ تقریر مورد مطالعه، توانِ اثبات وثاقت راویان را ندارد.
کلیدواژه‌ها: توثیقات عام؛ قاعده اکثار؛ وثاقت؛ ضعف؛ توثیق عملی؛ توثیق قولی.

۱. در آمد

پس از پیدایش مکتب حلّه، رویکردی نوپدید در اعتبارسنجی احادیث شیعه رخ نمود که می‌توان با عنوان عام مکتب «راوی محور» از آن یادکرد.[۱] مهمترین عنصرِ حکم به اعتبار روایات در این مکتب، شناخت شخصیت روائی راوی بر طبق داده‌های اطلاعاتی موجود در کتابهای رجالی است. توثیقات و تضعیفاتی که دربارهٔ

۱. در اینکه چرا محدثان مکتب حله به نظام اعتبارسنجی جدیدی روی آوردند، هیچ سخنی از سوی محققان حلی به ویژه سید احمد ابن طاوس و مرحوم علامه حلی که نخستین بنیانگذار یا کاربران این رویکرد هستند به میان نیامده است. شیخ بهائی و شیخ حسن بن زیدالدین ـ فرزند شهید ثانی ـ نظریه «فقد قرائن» را که تحلیلی از چرایی تغییر رویکرد متأخران در اعتبارسنجی احادیث است ارائه کرده‌اند. (منتقی الجمان، ج ۱ ص ۱٤؛ مشرق الشمسین، ص ۲۷۰) این نظریه در گذر زمان مورد پذیرش عده‌ای از صاحب‌نظران قرار گرفته است. (فیض کاشانی، الوافی، ج ۱ ص ۲٤؛ سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ٤۷ و ۱۸۷ و ۳۵۹) با این حال می‌توان با تردید به این تحلیل نگریست. (احسان سرخه‌ای در مقاله «**تحلیل دیدگاه شیخ بهائی و اخباریان در علل تغییر شیوه اعتبارسنجی متأخران**»، علوم حدیث شماره ۸۷ـ به نقد این دیدگاه پرداخته است وی فقد قرائن یعنی همان نابودی منابع را تا عصر مکتب حله نمی‌پذیرد و قرائن متعددی از اعلام قرن ششم و هفتم و هشتم ذکر می‌کند که به طور مستقیم از منابع اولیه روایت می‌کنند). برای تحقیق بیشتر بنگرید: مقاله «**علمای مکتب حله و معرفی تشیع**»، محمدحسین افراخته، بازشناخت منابع اصالت میراث حدیثی امامیه، دفتر اول ۲۸۷ـ۳۲۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

راویان به این مجموعه‌ها راه یافته، نقش مهمی در پذیرفتن یا نپذیرفتن احادیث راوی دارد.

کاربست این رویکرد از سوی فقها در اعتبارسنجی احادیث با چالشی جدی روبرو شد؛ چه آنکه درباره بسیاری از راویان در کتاب‌های رجالی-که در نگاه نخست عهده‌دار معرفی شخصیت روایی راویانند- داده‌های اطلاعاتی بیانگر توثیق و تضعیف مشاهده نمی‌شود.

اگر به مجموعهٔ راویان موجود در شش کتاب اصلی رجالی شیعه[1] رجوع کنیم، خواهیم دید که برآیند مجموع راویانی که در این کتاب‌ها یاد شده‌اند و توصیفی درباره آنان رسیده است - حتی توصیف غیرکاربردی،[2]- تقریبا یک چهارم راویان است. از میان ٦٧٠٧ نفری که در کتابهای رجالی یاد شده‌اند تنها ١٧٠٢ نفر دارای توصیف هستند؛ این بدان معناست که تنها حدودا ٢٦٪ راویان با واژگان توصیفی

١. دیدگاه‌ها نسبت به کتاب رجال ابن غضائری و صحت انتساب آن به مؤلف اختلاف دارد (الذریعه، ج ١٠ ص ٨٩؛ گفتنی است سخنان تند و تیزی که در الذریعه نسبت به کتاب ابن غضائری ثبت شده در نسخه کتاب که به خط آقابزرگ نگاشته شده و در دسترس محققان است وجود ندارد. به احتمال فراوان این سخنان تند، از افزودنی‌هایی باشد که در چاپ الذریعه وارد شده و از نگاه محققان پوشیده نیست. (سید احمد اشکوری به بخشی از این افزودنی‌ها اشاره می‌کند، علی هامش الذریعه، ص ٧٩) با این همه، در یک مطالعه فراگیر و گسترده رجالی نمی‌توان از این کتاب چشم پوشید. به همین جهت کتاب ابن غضائری نیز در شمار مهمترین منابع رجالی شیعه قرار می‌گیرد.

٢. توصیفات غیرکاربردی توصیفاتی هستند که در توثیق و تضعیف نقشی ندارند. به عنوان نمونه برای افراد متعددی در رجال شیخ طوسی «شهد بدرا» یا «شهد احدا» به کار رفته است (ص ٢٢ ش ١٣؛ ص ٢٤ ش ٤٢؛ ص ٢٧ ش ٧٤؛ ص ٣٧ ش ٢١١) این تعابیر گرچه نوعی مدح به شمار می‌رود اما چندان به کار رجالی نمی آید. از این توصیفات می‌توان به توصیفات غیرکاربردی یاد کرد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

ذکر شده‌اند یعنی نسبت به ۷٤٪ از افراد ذکر شده در کتب رجالی هیچ توصیفی به کار نرفته است. افزون بر آنکه توصیفات در موارد متعددی غیرکاربردی هستند و برای پژوهش رجالی چندان به کار نمی‌آیند.

این تهیدستی منابع رجالی در خصوص توصیفات، فقیهان و حدیث‌پژوهان را به سمتی سوق داد که بتوانند با بهره‌گیری از قرائن و راهکارهای عقلائی، این خلأ را پر کنند. یکی از آین راهکارها و قرائن روی‌آوردن به بحث توثیقات عام است. توثیقات عام – که بخشی از آن خارج از منابع اعتبارسنجی است- خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱- توثیقات عامی که پشتوانهٔ صریح لفظی دارند؛ ۲- توثیقات عامی که از پشتوانهٔ صریح لفظی برخوردار نیستند.

به عنوان نمونه برای مورد اول می‌توان از وثاقت مشایخ ابن ابی‌عمیر، صفوان بن یحیی و بزنطی نام برد که به پشتوانهٔ کلام شیخ طوسی، خاستگاه لفظی دارد. شیخ در فرآیند بحث حجیت خبر واحد و چگونگی تعامل با روایات متعارض به گاه صورت تعارض خبری مرسل با خبری مسند، چنین می‌نگارد: «**و إذا كان أحد الراويين مسنداً و الآخر مرسلاً، نظر فی حال المرسل، فإن كان ممن يعلم أنه لا يرسل إلا عن ثقة موثوق به فلا ترجيح لخبر غيره على خبره. و لأجل ذلك سوّت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبی عمير، و صفوان بن يحيى، و أحمد بن محمد بن أبی نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عمن يوثق به، و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم.**»[1] در این عبارت شیخ طوسی به روشنی بیان می‌کند که بزرگان نامبرده تنها از راویان ثقه روایت می‌کنند - چه به گونه مسند و چه به شکل مرسل- بنابراین با توجه به این عبارت، برخی صاحب‌نظران تمام مشایخ صفوان

۱.طوسی، العدة فی اصول الفقه، ج۱ ص۱٥٤.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

بن یحیی، ابن ابی عمیر و بزنطی را ثقه می‌دانند.[1]

برای مورد دوم نیز می‌توان به همین قاعدهٔ اکثار ثقه اشاره کرد که یکی از پرکاربردترین توثیقات عام است.

۲. تبیین نظریه «دلالت اکثار بر وثاقت»

۲-۱. مقدمه:

پیش از ورود به بحث و بررسی همه جانبه نظریهٔ اکثار، توجه به این نکته بایسته می‌نماید که از نگاه برخی صاحب‌نظران عرصهٔ دانش رجال، توثیق را می‌توان به دو گونه قولی و فعلی تقسیم کرد. نمونه قولی، توثیقات راه یافته به منابع رجالی است و نمونه فعلی قاعدهٔ اکثار است. در این نگرش توثیقِ به دست آمده از قاعدهٔ اکثار، توان رویارویی و برتری بر تضعیف قولی دانشمدان رجالی را دارد.[2] به عنوان نمونه اکثار احمدبن محمدبن عیسی از محمدبن سنان[3] -که نشان از توثیق عملی احمدبن محمدبن عیسی نسبت به وی دارد- بر عمومات تضعیفات صریح محمدبن

---

۱. بررسی این مصداق از توثیقات عام نوشتاری مستقل می‌طلبد.

۲. در بخش توصیف نرم افزار «اسناد شیخ صدوق» که نظریات رجالی استاد سیدمحمدجواد شبیری در توصیف راویان به کار رفته عده‌ای از راویان به صراحت در منابع رجالی تضعیف شده‌اند ـ که در ادامه به برخی از آنان اشاره می‌شود ـ به خاطر فراوانی روایت ثقات از آنان توثیق شده‌اند. این نشان می‌دهد که در باور ایشان توثیق فعلی بر توثیق قولی مقدم می‌شود.

۳. احمدبن محمدبن عیسی تنها در کتاب الکافی ۲۲۳ روایت از محمدبن سنان روایت کرده است و با توجه به مجموع کتب اربعه، این عدد به ۳۵۱ می‌رسد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

سنان مقدم داشته می‌شود.[1]

۲-۲. صورت مسأله:

اگر یک راوی ثقهٔ جلیل القدر، از راوی دیگری که هیچ توثیق و تضعیفی در کتابهای رجالی در مورد وی وارد نشده، به فراوانی روایت کند، کاشف از آن است که شخص مکثِر - راویِ ثقهٔ و جلیل القدری که از استاد خود به فراوانی روایت کرده است - استاد خویش را ثقه و قابل اعتماد می‌داند. از نگاه این رویکرد، باور شاگرد به وثاقت استاد، کاشف از **وثاقت نفس الامری** است. با توجه به این تبیین با سه پدیده عنصری در قاعدهٔ اکثار مواجه هستیم: الف: اکثار راوی ثقه، ب: کشف وثاقت استاد در پرتو اکثار، ج: وثاقت نفس الامری.

۲-۳. توضیح برخی از ارکان نظریهٔ اکثار:

۲-۳-۱. ثقه جلیل القدر

بر پایه این نگرش مقصود از «ثقه جلیل القدر» راوی ای است که دست کم توسط یکی از دانشیان رجال شیعه، توثیق شده و نیز متهم به روایت از ضعفاء نشده باشد؛ بنابراین کسانی که در یادکردشان در کتب رجالی تک واژهٔ ثقه نیز وجود داشته باشد و اکثاری از جانب آن‌ها صورت گرفته باشد، از مصادیق مورد گفتگوی قاعدهٔ اکثار هستند.

۲-۳-۲. اکثار روایت

می‌دانیم که در ترسیم رابطهٔ شاگردی استادی در بحث حدیث دو مرحله قابل

---

۱. در بخش توصیف نرم افزار شیخ صدوق درباره محمدبن سنان آمده است: «ثقة علی التحقیق فقد أکثر أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری المتشدد فی الأخذ عن المشایخ والحسین بن سعید الأهوازی من الروایة عنه».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

تصور است:

مرحله نخست: مرحله «**تحمّل حدیث**» (آموختن و دریافت). به عنوان نمونه؛ احمد بن محمد بن عیسی اشعری کتاب دو تن از راویان سرشناس شیعه را از حسن بن علی الوشاء دریافت (تحمل) کرده است؛ این دو تن عبارتند از؛ ابان بن عثمان الاحمر و علاء بن رزین القلاء.[1] تحمل حدیث روش‌های مختلفی دارد که قرائت، سماع و اجازه از مهم‌ترین و معمول‌ترین روش‌های آن است.

مرحله دوم: «**روایت کردن و ادای حدیث**» (تحدیث یا آموزش). در این مرحله شاگرد، تمام یا بخشی از آنچه را که از استاد خود دریافت کرده، به شاگردان خویش آموزش می‌دهد. به این فرآیند در اصطلاح، "ادای حدیث" گفته می‌شود. آنچه از منظر قاعدهٔ اکثار کاشف از وثاقت است، اکثار در مرحلهٔ اداست. یک راوی ممکن است حجم انبوهی از معارف حدیثی را از استاد خود دریافت کند اما به دلیل یا دلائلی هیچ گاه به شاگردان خویش آموزش ندهد. طبیعی است که این مجموعهٔ فراگرفته شده همیشه در مرحلهٔ دریافت و تحمل باقی مانده است و جامهٔ اداء و آموزش بر تن نکرده است. به عنوان نمونه گزارش‌کشّی از چگونگی رفتار علی بن حسن بن فضال با احادیثِ فراگرفته از حسن بن علی بن ابی حمزه گویای این نکته است.[2]

۲-۳-۳. دامنهٔ محتوایی اکثار

بر پایه این دیدگاه، محتوای روایات نقل شده‌ای که می‌تواند مصداق قاعدهٔ اکثار

---

۱. رجال النجاشی، ص ٤٠ ش ٨٠.

۲. رجال الکشی، ص ٥٥٢ ش ١٠٤٢؛ «رویت عنه أحادیث کثیرة وکتبت عنه تفسیر القرآن کله من أوله إلی آخره إلا أنی لا أستحل أن أروی عنه حدیثا واحدا.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

را تحقق بخشد درون مایه‌های فقهی الزامی است؛ چه الزام در ناحیه ایجاب و چه الزام در ناحیه تحریم. درون‌مایه‌های دیگر، اما یارای محقق کردن مصداق قاعده را ندارند، خواه در مباحث کلامی باشند یا احکام بیانگر سنن و آداب؛ زیرا - بسیاری از باورهای کلامی-، از پشتوانه عقلی برخوردارند و چه بسا احادیث ارشاد به حکم عقل باشد. بنابراین آنچه در پذیرش روایت نقش بنیادی ایفا می‌کند، اعتماد بر حکم عقل است نه لزوماً اعتماد بر استاد. در روایات بیانگر آداب و سنن- مستحبات و مکروهات نیز- ممکن است کسی یا گروهی پشتوانه اکثار در این گونه روایات را تسامح در ادله سنن بدانند[1] نه احراز وثاقت و عدالت استاد.[2]

۲-۳-۴. تعداد روایت

حجم و تعداد روایاتی که بر اساس این دیدگاه – می‌تواند بیانگر پدیده اکثار و در نتیجه کاشف از وثاقت باشد، گرچه در بیان استاد ارجمند-، شاهد تعبیری مانند دستکم سی/ چهل روایت فقهی الزامی هستیم، اما در مقام عمل بر مصادیقی تطبیق شده که تعداد روایات مکثر از استاد به میزان قابل توجهی کمتر از رقم یاد شده است که برخی از نمونه‌های ذیل که از این موارد است؛ (نمونه‌های پیش رو با توجه به بخش توصیف نرم افزار «اسناد شیخ صدوق» ارائه می‌شود از این موارد است:)

۱. برای تحقیق پیرامون «قاعده تسامح در ادله سنن» بنگرید: : نائینی، محمدحسین، فوائدالاصول، ج ۳ ص ۴۰۸_۴۱۶.

۲. برگرفته شده از جلسه ۶۱ (نوار ۵۵) درس استاد شبیری که در تاریخ ۲۰ ربیع الثانی ۱۴۱۴ ایراد شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

- ابراهیم کرخی به دلیل اکثار حسن بن محبوب[1]
- ابوالربیع الشامی بر پایه اکثار خالدبن جریر[2]
- الحسن بن زیاد الصیقل بر پایه اکثار عبدالله بن مسکان[3]
- الحسن بن علی زیتونی بر پایه اکثار سعد بن عبدالله قمی[4]
- الحسین بن اسحاق التاجر بر پایه اکثار محمدبن یحیی العطار[5]
- علی بن احمدبن اشیم بر پایه اکثار احمدبن محمدبن عیسی[6]

بنابراین نیاز نیست که راوی برای تحقق دامنهٔ اکثار، روایات پرشماری از استاد

---

۱. درباره ابراهیم کرخی آمده است: «**إمامی ثقة علی التحقیق فقد أکثر الحسن بن محبوب من الروایة عنه**» در حالی که حسن بن محبوب در مجموع اسناد کتب اربعه ٤٧ روایت ـ که بخشی از آن تکراری است ـ از وی روایت کرده که کمتر از ٢٠ روایت فقهی الزامی است.

٢. درباره ابوالربیع الشامی آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أکثر خالد بن جریر من الروایة عنه» خالدبن جریر در اسناد کتب اربعه ٩٧ روایت از وی دارد.

٣. درباره الحسن بن زیاد الصیقل آمده است: «**إمامی ثقة علی التحقیق فقد أکثر عبد الله بن مسکان من الروایة عنه**» عبدالله بن مسکان در مجموع اسناد کتب اربعه تنها ٥٣ روایت (سند) از وی دارد.

٤. درباه حسن بن علی الزیتونی آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أکثر سعد بن عبد الله القمی من الروایة عنه» سعدبن عبدالله در کتب اربعه تنها ٢٤ روایت از حسن بن علی الزیتونی دارد.

٥. درباره الحسین بن اسحاق التاجر آمده است «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أکثر محمد بن یحیی العطار من الروایة عنه» محمدبن یحیی در همه اسناد کتب اربعه تنها ١٤ روایت را از الحسین بن اسحاق نقل می‌کند.

٦. درباره علی بن احمدبن اشیم آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق و قیل: مجهول، فقد أکثر أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری من الروایة عنه» از مجموع ٨٥ روایت علی بن احمدبن اشیم در کتب اربعه ٧٨ روایت آن یعنی بیش از ٩٥٪ توسط احمدبن محمدبن عیسی روایت شده که حدود ٣٠ روایت آن حکم فقهی الزامی است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

خویش روایت کرده باشد. از این رو اگر فردی در منابع رجالی توثیق شده، اما در میان داده‌های اطلاعاتی پیرامون وی سخنی از رابطه روایی با راویان ضعیف به میان نیامده باشد، - مصداق راوی ثقه محقق شده است. فراوانیِ روایت این فرد از شخصی- در عرصهٔ آموزه‌های فقهی الزامی، کاشف از وثاقت وی خواهد بود.

۳. ادله نظریه دلالت اکثار بر وثاقت

۳-۱. دلیل اعتبار[۱]

در بیان استاد شبیری، انگیزهٔ روی آوردن به روایات فقهی،- مهمترین عنصر دلیل اعتبار است. توضیح آنکه: نقل روایات فقهی الزامی برای عمل کردن به مفاد آن است؛ بنابراین هیچ انگیزه یا دلیل عقلایی دیگری برای فراوانیِ روایت الزامی وجود ندارد.[۲] ایشان در همین قسمت مجموعهٔ راویان ثقهٔ شیعه را به سه گروه تقسیم می‌کنند:

الف: راویانی که به هیچ وجه از راویان ضعیف روایت نمی‌کنند؛ مثل ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمدبن محمدبن ابی نصر بزنطی و - به طور خاصّ در

۱. به نظر می‌رسد نام‌گذاری این دلیل به «دلیل اعتبار» برگرفته از سخنان صاحب منتقی الجمان در فائدهٔ نهم است. وی در ضمن سخن نه چندان کوتاهی که در بیان ارتباط روایان سرشناسان با راویان ناشناس دارد چنین می‌گوید: «و لو لا وقوع الرّواية من بعض الأجلّاء عمّن هو مشهور بالضعف لكان **الاعتبار** يقتضي عدّ رواية من هو معروف بالثّقة و الفضل و جلالة القدر عمّن هو مجهول الحال ظاهرا من جملة القرائن القويّة على انتفاء الفسق عنه» منتقی الجمان ج ۱ ص ۴۰.

۲. نظرات استاد شبیری در این نوشتار پیرامون قاعدهٔ اکثار، برگرفته شده از جلسات ۵۳ - ۵۵ می‌باشد که در تاریخ ۱۲ و ۱۹ شعبان و ۱۶ شوال ۱۴۱۳ ایراد شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

مکتب فکری ایشان- جعفر بن بشیر البجلی[1] و محمدبن اسماعیل بن میمون الزعفرانی[2] که خود ثقه‌اند و به هیچ عنوان از راوی ضعیف روایت نمی‌کنند.[3] ایشان در خصوص این گروه از راویان می‌گوید: حتی یک روایت اینان از یک راوی ناشناخته، بی‌آنکه به اکثار نیازی باشد کاشف از وثاقت اوست.

ب: گروه دیگر کسانی هستند که عادت به نقل فراوان از ضعفاء دارند؛ همچون احمد بن محمد بن خالد برقی، حسن بن محمدبن جمهور، محمدبن احمدبن یحیی بن عمران الاشعری و دیگران.[4]

---

۱. نجاشی در یاد کرد وی آورده است «کان أبو العباس بن نوح یقول: کان یلقب فقحة العلم روی عن الثقات و رووا عنه». (رجال النجاشی، ص ۱۱۹ ش ۳۰۴) این عبارت نجاشی مستند این نظریه است؛ آیت الله خوئی این نظریه را نمی‌پذیرد و می‌نویسد: «انه لا دلالة فی الکلام علی الحصر، و ان جعفر بن بشیر لم یرو عن غیر الثقات... و غایة ما هناک ان تکون روایة جعفر بن بشیر عن الثقات و روایتهم عنه کثیرة» (خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱ ص ۷۱)

۲. نجاشی در ترجمه وی آورده است «ثقة عین روی عن الثقات و رووا عنه» (رجال النجاشی، ص ۳۴۵ ش ۹۳۳).

۳. مطلب برگرفته از جلسه ۶۲ (نوار ۵۶) درس رجال استاد شبیری است که در تاریخ ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۱۴ ایراد شده است.

۱. در مجموع راویان شیعه تنها نسبت به هشت نفر پس از توثیق، به روایت از ضعفا تذکر داده شده است: ۱ـ **الحسن بن محمدبن جمهور:** «ثقه فی نفسه...یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل» (رجال النجاشی، ص ۶۲ ش ۱۴۴) ۲ـ **احمدبن محمدبن خالد برقی:** «کان ثقة فی نفسه یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل» (همان، ص ۷۷ ۱۸۲) ۳ـ **احمدبن محمدبن جعفر:** «کان ثقة فی حدیثه، مسکونا الی روایته غیر انه قیل: انه روی عن الضعفاء» (همان، ص ۸۴ ش ۲۰۲) ۴ـ **علی بن ابی سهل حاتم القزوینی:** «ثقة من اصحابنا فی نفسه یروی عن الضعفاء» (همان، ص ۲۶۳ ش ۶۸۸) ۵ـ **محمدبن یحیی بن عمران الاشعری:** «ثقة فی الحدیث. إلا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]
بازخوانی نظریه «دلالت اکثار بر وثاقت» (با تکیه بر تقریر...)

ج: گروه سوم راویانی هستند که گرچه گاه و بیگاه به سراغ راویان ضعیف می‌روند و از آنان روایت می‌کنند، اما این رویه برای آن‌ها عادت نشده است؛ سخن در قاعدهٔ اکثار پیرامون این دسته از راویان است. طبیعی است که این گروه اگر به سراغ کسانی روند و از آن‌ها در روایات فقهی الزامی به میزان فراوانی روایت کنند - به دلیل نیاز به اطمینان صدورِ این دسته روایات از معصوم- بدون تردید، استاد خود را ثقه می‌دانستند.

۳-۱-۱. چراییِ دلالت دلیل اعتبار بر وثاقت

درک درست قاعدهٔ اکثار و دلالت آن بر وثاقتِ مشایخ، نیازمند توجه به واقعیتی حاکم بر دریافت و انتقال احادیث شیعه است. روند و روش عمومی دریافت و نقل روایات بر پایهٔ برقراری ارتباط وثیق و محکم با استادان و مشایخ بوده است؛ یعنی شاگرد در فرآیندی که به گونه‌ای فراگیر در میان اصحاب رواج داشته[1] با

أن أصحابنا قالوا: کان یروی عن الضعفاء ویعتمد المراسیل ولا یبالی عمن أخذ» (همان، ص۳۴۸ ش ۹۳۹) ۶ـ **محمدبن مسعود عیاشی:** «ثقة صدوق عین من عیون هذه الطائفة وکان یروی عن الضعفاء کثیرا» (همان، ص۳۵۱ ش ۹۴۴) ۷ـ **محمدبن عمر بن عبدالعزیز الکشی:** «کان ثقة عینا و روی عن الضعفاء کثیرا» (همان، ص۳۷۲ ش ۱۰۱۸) ۸ـ **محمدبن جعفر الاسدی:** «کان ثقة صحیح الحدیث إلا أنه روی عن الضعفاء» (همان، ص۳۷۳ ش ۱۰۲۰) البته نسبت به نصر بن مزاحم تعبیری مشابه بیان شده است «صالح الأمر غیر أنه یروی عن الضعفاء» (همان، ص۴۲۷ ش ۱۱۴۸) ولی به جهت آنکه خود توثیق نشده در میان آن هشت نفر جای ندارد.

۱. برای پی بردن به فراوانی فرآیند قرائت و سماع در میان اصحاب رجوع شود به: رجال النجاشی، ص۱۴۴ ش ۳۴۵ «قرائت کتاب حریز بن عبدالله سجستانی»؛ همان، ص۳۵ ش ۷۲ «سماع کتاب عبدالله بن بکیر توسط فضل بن شاذان از حسن بن علی بن فضال»؛ همان ص۳۹ ش ۸۰ «قصه حسن بن علی الوشاء واحمدبن محمدبن عیسی اشعری»؛ رجال الکشی، ص۵۰۷ ش ۹۷۷ «ایوب بن نوح وروایت نکردن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

استاد خویش ارتباط علمی برقرار می‌کرده است. از این فرآیند به شیوه «سماع و قرائت» یاد می‌شود.

در چنین روشی شاگرد در طی جلسات متعدد در بازه زمانی نسبتاً طولانی، احادیث یک کتاب را از استاد خویش می‌شنید. به بیانی دیگر روش سماع و قرائت نیازمند مراودهٔ بسیارِ شاگرد با استاد است. به شکل طبیعی شاگرد در این ارتباط پیوسته و چهره به چهره، شناخت کاملی از استاد خویش به دست می‌آورد. ناشناخته بودن استاد نزد شاگرد با توجه به این نکته، در عمل ممکن نیست. در نتیجه شاگرد یا استاد خویش را به ضعف و دروغگویی می‌شناسد یا به وثاقت و راستگویی.

فردی که با انگیزه دستیابی به روایات فقهی الزامی - که هدفی جز عمل به آن را در سر ندارد- حرکت کرده، به هیچ روی به راوی ای که او را به ضعف و دروغ‌گویی شناخته، اعتماد نمی‌کند. با توجه به بیانِ پیش گفته، تنها یک صورت باقی است؛ شناخت استاد به وثاقت و راستگویی.

۳-۲. عدم ذکر استثناء به ضمیمه حساسیت دانشمندان رجالی در اطلاع‌رسانی

دانشیان رجال به گاه یادکردِ برخی از راویان همراه با بیان وثاقت راوی، به روایتِ وی از راویان ضعیف اشاره کرده‌اند. رجالیان برای بیان این نکته از تعابیری همچون؛ «ثقة الّا انه روی عن الضعفاء» یا «ثقة غیر انه روی عن الضعفاء» استفاده می‌کنند. منحصر بودن این بیان به شمار خاصی از راویان نشان می‌دهد که این رابطه- روایت راوی ثقه از استاد ضعیف- در سیرهٔ حدیثی راویان توثیق شده‌ای وجود ندارد که در ترجمهٔ آنها به داشتن روایت از راویان ضعیف هیچ اشاره‌ای نشده است. بنابراین

روایات وجاده ای محمدبن سنان»؛ همان ص۴۳۹ ش۹۴۵ «یونس بن عبدالرحمان و شبهه اهل سماع حدیث‌نبودن وی».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

توثیق رجالی بدون تصریح به روایت از ضعفاء دلیل بر آن است که راوی ثقه از راویان ضعیف به صورت فراوان روایت نمی‌کند.

۳-۲-۱. یادآوری

شایان ذکر است که عبارت «روی عن الضعفاء» ناظر به پر شمار بودنِ مشایخ ضعیف راوی نیست، بلکه ناظر به داشتن روایات فراوان از یک یا دو استاد حدیثی ضعیف است.

۴. نقد و بررسی

۴-۱. چگونگی تعامل پیشینیان با روایات راویان ضعیف

تا کنون کوشش بر این بود که مبنای اکثار با نهایت امانتداری بازگو گردد. اکنون به بیان ابهامات برخاسته از این نگرش می‌پردازیم. پیش از ورود به اصل ابهامات و پرسش‌ها توجه به این نکته بایسته است که خاستگاه قاعدهٔ اکثار، عبارتهای دانشمدان رجالی به ویژه نجاشی است.[۱]

اگر قرار باشد بر اساس یک رویه، حکم به وثاقت و یا ضعف راوی شود، پشتوانه و خاستگاه اصلی استدلال و استظهارات، می‌بایست بر پایه داده‌های رجالی نخستین باشد. تکیه بر این داده‌ها به قدری اثرگذار است که عبارتی همچون «روی عن الضعفاء» مانع از حکم به وثاقت استادِ راویِ مکثر است. به عنوان نمونه اکثار احمد بن محمد بن خالد برقی از محمدبن علی ابوسمینه - به دلیل عبارت یادشده در ترجمهٔ وی- توان اثبات وثاقت ابوسمینه را ندارد. حال آنکه بر پایه همین باور چنانکه پیشتر نیز گذشت، اکثار احمدبن محمدبن عیسی- که نجاشی وی را متهم به روایت از راویان

۱. همه مواردی که در یادکردِ راویان سخن از روایت از ضعیفان مطرح شده در عبارات مرحوم نجاشی است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

ضعیف نمی‌کند- از محمدبن سنان، کاشف از وثاقت اوست. جالب آن است که محمدبن سنان نیز همچون محمدبن علی ابوسمینه، در شمار غالیان و دروغگویان مشهور قلمداد شده است.[1]

یکی از مهمترین نیازهای کشف قاعده‌های رجالیِ برخاسته از این منابع - به ویژه قاعدهٔ اکثار که بر عدم روایت از ضعفا تکیه دارد- مفهوم‌شناسیِ وثاقت و ضعف از دیدگاه نگارندگان این منابع است.[2]به همین دلیل، نخست به بازخوانی کوتاه و گذرایی از مفهوم ضعف و سپس به شمارش ابهامات می‌پردازیم.

آیا از نگاه قدما به هیچ روی نمی‌توان به سراغ یک راوی ضعیف رفت؟ به بیان دیگر، صورت و مبنای اکثار آن است که گویی راویان ضعیف، اولاً: معلوم الفسق هستند؛ ثانیاً: به لحاظ ضعفشان، امکان برقراری ارتباط تنکاتنگ و پرشمار با آنان - که موجب تیرگی پروندهٔ روایی راوی نشود - وجود ندارد.

در نگاشته‌های نخستین رجالی به داده‌هایی می‌توان دست یافت که حکایت از پذیرش روایت راویان ضعیف و باور به محتوای آن را در پی دارد. در یک رویکرد عمومی هیچ‌گاه به شکل فراگیر رجالیان شیعه چنین باوری وجود ندارد که راویِ

---

۱. رجال الکشی، ص٥٤٦ ش١٠٣٣ «وذکر الفضل فی بعض کتبه: الکذابون المشهورون أبو الخطاب ویونس بن ظبیان ویزید الصائغ ومحمد بن سنان وأبو سمینة أشهرهم.»

۲. شایان ذکر است که احکام رجالی، چه از نگاه دانشمندان رجالی و چه کسانی که احکام ایشان را می‌پذیرند، به هدف چگونگی برقراری ارتباط عملی و تعامل با روایات راویان بیان شده است. به همین دلیل خواهیم دید که در نگاه حدیث پژوهان پیشین سودمندیِ روایات راویان ضعیف و ترتب اثر عملی بر این دسته از روایات پذیرفته شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

تضعیف شده تمام روایاتش کنار گذاشته شود[1] و برقراری ارتباط روایی با او به شکل وسیع یک نقطه ضعف تلقی شود. در این خصوص به شواهد ذیل توجه کنید:

شیخ طوسی اعتقاد صدوق درباره محمدبن اورمه را این گونه گزارش می‌کند: «له کتب مثل کتب الحسین بن سعید و فی روایاته تخلیط. أخبرنا بجمیعها إلا ما کان فیها من تخلیط أو غلو، ابن أبی جید عن ابن الولید عن الحسین بن الحسن بن أبان عن محمد بن أورمة. **قال محمّد بن علی بن الحسین: محمّد بن اورمه طعن علیه بالغلوّ، فکلّ ما کان فی کتبه ممّا یوجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فإنّه یعتمد و یفتی به، (و کلّ ما تفرّد) به لم یجز العمل علیه و لا یعتمد**»[2] مشابه همین عبارت را نجاشی از ابن ولید نیز گزارش کرده است.[3] بر اساس عبارت پیش‌رو محمدبن اورمه، با همهٔ پیشینهٔ ضعفی که در حوزهٔ حدیثی قم دارد و حتی به لحاظ فرورفتگی در مباحث غلو مهدور الدم هم شمرده می‌شود،[4] اما شیخ صدوق و ابن ولید تنها روایات متفرد - بدون قرینه صدور- وی را کنار می‌گذارد.

راویان ضعیف‌تری نیز وجود دارند که از نگاه دانشیان رجال حتی از محمدبن

---

۱. البته اگر نسبت به یک راوی تصریح شده باشد که همه روایات او کنار گذشته می‌شود این نکته قابل طرح نیست؛ به عنوان نمونه ابن غضائری در یاد کرد جعفر بن محمدبن مالک الفزاری می‌نویسد: «کذاب متروك الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیه.» (رجال الغضائری، ص ٤٨ ش ٢٧)

۲. طوسی، الفهرست، ص ٤٠٧ ش ٦٢١.

۳. رجال النجاشی، ص ٣٢٩ ش ٨٩١. «و حکی جماعة من شیوخ القمیین عن ابن الولید أنه قال: محمد بن أورمة طعن علیه بالغلو و کل (فکل) ما کان فی کتبه مما وجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فقل به و ما تفرد به فلا تعتمد»

٤. رجال الغضائری، ص ٩٤ ش ١٣٣؛ رجال النجاشی، ص ٣٣٠ ش ٨٩١.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

اورمه وضعیت بدتری دارند؛ اما باز هم تنها روایات متفردشان کنار گذاشته می‌شود؛ نمونه آن محمدبن علی ابوسُمینه است. ممکن است سهل بن زیاد را بر پایهٔ توثیق شیخ در رجال،[1]توثیق شود، ولی محمد بن علی ابوسُمینه را به هیچ روی نمی‌توان با داده‌های رجالی توثیق کرد؛ معاصر وی فضل بن شاذان او را غالی دانسته و نام وی را قرین ابوالخطاب در میان کذابین مشهورین ذکر کرده است،[2]و معاصر دیگرش احمدبن محمدبن عیسی وی را از قم اخراج کرد،[3]نجاشی نیز او را تضعیف کرده است؛[4]اما دامنهٔ تعامل با روایات ابوسمینه -با این حد ضعف- دامنهٔ سلبی محض نیست.

در یادکرد ابو سمینه در فهرست شیخ طوسی آمده است: «أخبرنا جماعه، عن محمّد بن علی بن الحسین، عن أبیه و محمّد بن الحسن و محمّد بن علی ماجیلویه، عن محمّد بن أبی القاسم، عن محمّد بن علی الصیرفی، **إلّا ما کان فیها من تخلیط أو غلوّ أو تدلیس أو ینفرد به و لا یعرف من غیر طریقه**»[5]شیخ طوسی با این طریق به همه روایات ابوسیمنه دسترسی پیدا کرده به جز روایاتی که مفاهیم غالیانه و روایات منفرد را در بر دارد. بر پایه این عبارت روشن است که پیشنیان نسبت به راویان بسیار ضعیف - و حتی بسیار ضعیف- بر این باور نیستند که همهٔ روایات آنان به یک باره کنار گذاشته شود، بلکه تنها روایات غالیانه و منفرد آنان کنار گذاشته می‌شود.

روش ابن غضائری نیز - چنانکه در یادکرد راویان بسیار ضیعفی همچون حسن

۱.طوسی، الرجال، ص۳۸۷ش۵۶۹۹.

۲.رجال الکشی، ص۵٤٦ش۱۰۳۳.

۳.رجال النجاشی، ص۳۲۲ش۸۹٤«أخرجه أحمد بن محمد بن عیسی عن قم وله قصة».

٤.رجال النجاشی، ص۳۲۲ش۸۹٤«ضعیف جدا فاسد الاعتقاد لا یعتمد فی شی».

۵.طوسی الفهرست، ص٤۱۲ش٦۲۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

بن محمدبن یحیی العلوی گزارش شده - بر این نیست که همه روایات راوی ضعیف کنار گذاشته شود؛ ابن غضائری در بارهٔ حسن بن محمد العلوی می‌نویسد: «کان کذّابا، یضع الحدیث مجاهرة و یدّعی رجالاً غرباء لا یعرفون، و یعتمد مجاهیل لا یذکرون. و ما تطیب الأنفس من روایته **إلّا فی ما رواه من کتب جدّه التی رواها عنه غیره**»[1]

چنانکه مشاهده می‌شود، ابن غضائری روایات حسن بن محمدبن یحیی علوی را -که به باور خود به صورت علنی و آشکار به جعل حدیث می‌پرداخته - به طور مطلق کنار نمی‌گذارد. طبق باور ابن غضائری می‌توان به روایاتی که وی از جدّش روایت می‌کرده که دیگران نیز روایت می‌کنند، اطمینان یافت. این قید، روایت را از انفراد خارج می‌کند.

نجاشی در یادکرد محمدبن سنان می‌نویسد: «**هو رجل ضعیف جدّا لا یعوّل علیه و لا یلتفت إلی ما تفرّد به.**»[2] بر اساس این عبارت، تنها روایات منفرد - بدون قرینه صدور- محمدبن سنان کنار گذاشته می‌شود. شیخ طوسی نیز در تعامل با روایات محمدبن سنان، دقیقاً به همین نکته اشاره می‌کند: «**محمدبن سنان مطعون علیه ضعیف جدّاً، وما یستبدّ بروایته ولا یشرکه فیه غیره لا یعمل علیه**»[3] شیخ طوسی به گاه تعامل با روایات محمدبن سنان - در مقام فتوا و نه صرفاً نظریه‌پردازی-، به ضعف عمیق محمدبن سنان تصریح می‌کند، ولی دامنهٔ تخریبی این ضعف را فقط منفردات وی

۱. رجال الغضائری، ص ٥٤ ش ٤١.
۲. رجال النجاشی، ص ۳۲۸ ش ۸۸۸.
۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷ ص ۳٦۱، ذیل ح ۲۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

می‌داند نه روایات دارای قرینهٔ صدور. شواهد دیگری نیز وجود دارد.[1]

شیخ طوسی در عبارتی دیگر درباره عمل به روایات راویان ضعیف می‌نویسد: «**و كذلك القول فی ما ترویه المتهمون و المضعفون. و إن كان هناك ما یعضد روایتهم و یدل علی صحتها وجب العمل به**»[2] بر پایه این سخن، شیخ طوسی نیز بر این باور است که روایات راویان ضعیف، در صورتی که قرینه‌ای بر صدور از جانب دیگر روایات داشته باشد، عمل به محتوای آن بایسته است.

نمونه‌های یاد شده به روشنی بر این معنا دلالت دارد که بخش قابل توجهی از احادیث راویان ضعیف مورد پذیرش اصحاب قرارگرفته و ایشان به محتوای آن باور داشته‌اند. فرض کنیم که افرادی چون ابن ولید، ابن غضائری و نجاشی شاگردان مستقیم و بی‌واسطه افرادی چون محمدبن سنان، ابوسمینه محمدبن اورمه و حسن بن محمدبن یحیی بودند، در این فرض اینان به سراغ همین راویان رفته و روایات دارای قرینه صحت و صدور را دریافت کرده و روایت می‌کردند. پر واضح است که چنین دریافتی نیاز به احراز وثاقت اساتید ندارد. گفتنی است صاحب معالم در مقدمه منتقی الجمان ارتباط‌گیری پیشنیان با راویان ضعیف و فتوا دادن بر پایه محتوای روایات آنان را - در فرض وجود قرینه صدور- مطرح نموده

---

۱. همچون عبدالله بن یحیی: «و هو ضعیف لا یعول علی ما ینفرد به» (طوسی، الفهرست، ص۳۰۳ ش۴۶۲) و نیز سلیمان بن عبدالله الدیلمی: «و قیل: كان غالیاً كذابا. و كذلك ابنه محمد لا یعمل بما انفردا به من الروایة.» (رجال النجاشی ص۱۸۲ ش۴۸۲) برای تحقیق بیشتر بنگرید: سیدعلیرضا حسینی شیرازی، اعتبارسنجی احادیث شیعه ص۳۷۹_۳۹۴.

۲. طوسی، العدة فی اصول الفقه، ج۱ ص۱۵۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

است.[1]

۴-۲. ابهاماتی پیرامون قاعده اکثار

۴-۲-۱. ابهام نخست: روشن نبودن مفهوم ضعف

پیش از این گفته شد که اکثار نیازمند مراودهٔ عملی و مراوده نیز کاشف از شخصیت راوی است. این شناخت یا به وثاقت و راستگویی و یا به فسق، دروغگویی و ضعف است. آگاهی از ضعف راویان ضعیف مانع اکثار روایت از ایشان می‌شده است. بازخوانی نمونه‌های پیش گفته گواه روشنی است که پیشینان چنین برداشتی از مفهوم ضعف نداشته‌اند. طبیعی است که بر پایه تلقی پیشینیان از مفهوم ضعف، اکثار روایت از راوی ضعیف امکان‌پذیر است؛ چه اینکه اعتبار روایات لزوماً تکیه بر وثاقت راوی نداشته، بلکه قرینه‌ها و شواهد به روایات اعتبار می‌بخشیده و امکان اکثار از راوی ضعیف را فراهم می‌آورده است. پر واضح است که تلقی ابراز شده از مفهوم ضعف در دیدگاه اکثار - که امکان فراوانیِ روایت از راوی ضعیف را منتفی ساخته- با حقیقت مفهوم ضعف از نگاه دانشیان رجال، بس متفاوت است.

۴-۲-۲. ابهام دوم: ضعف از نگاه چه کسی؟

ثمر بخش بودن قاعده اکثار، در گرو عدم اتهام راویِ ثقه مکثِر به روایت از راویان ضعیف است. در این قاعده گفته می‌شود چون در ترجمهٔ راویان توثیق شده، نشانی از عبارت‌هایی چون «الا انه روی عن الضعفاء» و «روی عن الضعفاء کثیراً» یافت نمی‌شود، این سکوت کاشف از عدم روایت فراوان از راویان ضعیف است.

---

۱. حسن بن زین الدین العاملی، منتقی الجمان، ج ۱ ص ۱۴ «فان القدماء لاعلم لهم بهذا الاصطلاح قطعا لاستغنائهم عنه فی الغالب بکثرة القرائن الدالة علی صدق الخبر وان اشتمل علی طریقه ضعف».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

این سخن دو صورت بیش ندارد: یا مقصود از راوی ضعیف، ضعف از نگاه دانشمندان رجالی است یا از راوی ثقهٔ مکثر. به خوبی آگاهیم که امکان اختلاف نظر در ضعیف دانستنِ راوی میان دانشمندان رجالی و نیز میان دانشمند رجالی و راوی مکثِر وجود دارد.

در فرض نخست، اکثار احمدبن محمدبن خالد برقی از پدرش محمدبن خالد و محمدبن علی ابو سمینه بیانگر وثاقت این دو نیست[1] چه اینکه نجاشی این دو را ضعیف می‌داند. همو در یادکرد احمدبن محمدبن خالد به روایت او از ضعفا توجه داده است. بنابراین نقل فراوان برقی از این دو راوی نمی‌تواند کاشف از وثاقت ایشان باشد.

اگر از نگاه قاعدهٔ اکثار فرض نخست حاکم باشد، سکوت نجاشی از بیان روایت فراوان راوی ثقه از راویان ضعیف را نمی‌توان تکیه مطمئنی برای قاعدهٔ اکثار دانست. توضیح آنکه بدون تردید اطلاع‌رسانی‌های کتاب رجالی کامل نیست. به همین جهت در موارد متعدد، با این که راویِ ثقه به فراوانی از راویان ضعیف در نگاه نجاشی روایت کرده است، اما به وصف «روی عن الضعفاء» متهم نشده است. به عنوان نمونه:

- اکثار احمدبن محمدبن عیسی از محمدبن سنان و محمدبن خالد برقی[2]

---

۱. احمدبن محمدبن خالد برقی از پدرش ۴۹۹ روایت و از ابوسمینه ۱۶۱ روایت نقل کرده است.

۲. احمدبن محمدبن عیسی ۴۲۶ روایت از محمدبن خالد برقی («ضعیفاً فی الحدیث» رجال النجاشی، ص ۳۳۵ ش ۸۹۸) و ۳۵۱ روایت از محمدبن سنان («وهو رجل ضعیف جداً لا یعول علیه ولا یلتفت إلی ما تفرد به» رجال النجاشی، ص ۳۲۸ ش ۸۸۸) روایت کرده است.

- اکثار علی بن محمد علان کلینی از سهل بن زیاد[1] و صالح بن ابی حماد رازی[2]
- اکثار علی بن محمدبن بندار از ابراهیم بن اسحاق الاحمری[3]
- اکثار حسن بن علی بن فضال و احمدبن محمدبن ابی نصر بزنطی از مفضل بن صالح[4]
- اکثار احمد بن النضر الخزاز از عمرو بن شمر[5]
- اکثار حسین بن محمد الاشعری از معلی بن محمد البصری[6]

---

۱. علان کلینی ۲۳۶ روایت از سهل بن زیاد («کان ضعیفاً فی الحدیث غیر معتمد فیه» ص ۱۸۵ ش ۴۹۰) روایت کرده است که بیش از ۴۲٪ روایات او است. نجاشی علان را «ثقه عین» (ص ۲۶۰ ش ۶۸۲) معرفی کرده بی آنکه روایت از ضعیفان را در توصیف وی به کار برد.

۲. علان کلینی از صالح بن ابی حماد ۸۳ روایت در کتب اربعه دارد که بر پایه همین اکثار در بخش توصیف نرم افزار درایة النور توثیق شده است: «ثقة علی التحقیق، فقد أکثر علی بن محمد علان الکلینی من الروایة عنه».

۳. علی بن محمدبن عبدالله بندار («ثقة فاضل فقیه» رجال النجاشی ص ۲۶۱ ش ۶۸۳) ۵۲ روایت از ابراهیم بن اسحاق الاحمری («کان ضعیفا فی حدیثه متهما» رجال النجاشی، ص ۱۹ ش ۲۱) روایت کرده است.

۴. حسن بن علی بن فضال ۸۸ روایت و بزنطی ۴۹ از مفضّل بن صالح («روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا منهم: عمرو بن شمر و مفضل بن صالح» رجال النجاشی ص ۱۲۷) روایت کرده است.

۵. احمدبن النضر («کوفی ثقه» رجال النجاشی، ص ۹۸ ش ۲۴۴) ۷۲ روایت از عمروبن شمر («روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا منهم: عمرو بن شمر و مفضل بن صالح» رجال النجاشی ص ۱۲۷) روایت کرده است.

۶. حسین بن محمدبن عامر الاشعری («ثقة» رجال النجاشی، ص ۶۶ ش ۱۵۶) ۷۸۵ روایت از معلی بن محمد البصری («مضطرب الحدیث و المذهب» رجال النجاشی، ص ۴۱۸ ش ۱۱۱۷) روایت کرده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

- اکثار محمدبن یحیی العطار از سلمهٔ بن الخطاب[1]

توجه به این نکته بایسته است که آنچه در ارائه این فهرست مدّ نظر است، روایت فراوان راویان ثقه از راویان ضعیفی است که توثیق و تضعیف در هر دو ناحیه از سوی نجاشی صورت پذیرفته، بی‌آنکه در ترجمهٔ راویِ ثقه به فراوانی روایات از راویِ ضعیف اشاره شده باشد؛ بنابراین به جهت کامل نبودنِ اطلاع‌رسانی کتاب‌های رجالی، روشن است که عدم ذکر «الا انه روی عن الضعفا» کاشف از عدم حقیقی نیست و نمی‌توان نتیجه گرفت که راوی ثقه به هیچ روی با راویانِ ضعیف انگاشته از سوی نجاشی ارتباط نداشته است.

فرض دوم بر این قرار است که راوی مکثِر، استاد خویش را ضعیف بداند. به عنوان نمونه احمدبن محمدبن خالد برقی با علم به این که استادش ضعیف است به سراغ او رفته و روایات فقهی الزامی فراوانی از او دریافت و روایت کرده است. حضور دو راوی ضعیف - در نگاه نجاشی- در فهرست مشایخ احمد برقی مشاهده می‌شود؛ محمدبن خالد برقی و محمدبن علی ابوسمینه. اما به هیچ روی نمی‌توان گفت که این دو تن از نگاه برقی نیز ضعیف هستند.

پرسش بنیادین این است که آیا می‌توان به احمد برقی نسبت داد که در ارتباط‌گیری با اساتید ضعیف به دنبال دستیابی به احکام شرع و حجت نبوده است؟ به بیان دیگر آیا او در مقام جامه عمل پوشاندن به محتوای احادیث فقهی الزامی نیست؟ ناگفته نماند همچنان که در تقریر قاعدهٔ اکثار گذشت، چون راوی مکثر در پی عمل به روایات فقهی الزامی است به سراغ راویان ثقه می‌رود. این بدان معناست

---

۱. محمدبن یحیی العطار («شیخ أصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث» رجال النجاشی ص۳۵۳ ش۹٤٦) ۹۰ روایت از سلمة بن خطاب («کان ضعیفا فی حدیثه» رجال النجاشی، ص۱۸۷ ش٤۹۸) روایت کرده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

که در صورت ضعیف دانستنِ استاد نمی‌توان روایات فقهی الزامی او را پشتوانه عمل قرار داد.

۴-۲-۳. ابهام سوم: توجه به منفرد بودن یا نبودنِ روایات راوی ضعیف

از مجموعهٔ مباحث مطرح شده توسط استاد محترم، این مبنی کشف می‌شود که محدثان نامداری چون کلینی و صدوق اگر به یک روایت منفرد[۱] فقهی الزامی فتوی دهند، ناگزیر تمام راویان واقع در سند آن را ثقه قلمداد کرده‌اند. چه آنکه در روایات فقهی الزامی، نه امکان جریان قاعده تسامح در ادله سنن وجود دارد و نه پشتوانه دلیل عقلی؛ که حکم شرعی را ارشاد به حکم عقل بدانیم. بنابراین راهی برای پذیرش از جانب فتوی دهندگان جز احراز وثاقت راویان واقع در سند چنین روایاتی تصور نمی‌شود.

اکنون جای این پرسش باقی است: آیا روایات فقهیِ الزامیِ پذیرفته شده و ادا شده از سوی راوی مکثر، منفرد هستند یا غیرمنفرد؟ اگر روایت منفرد باشد که مبنای مورد اشاره برای اثبات وثاقت تمام راویان واقع در سند و از آن میان استاد راوی مکثر، کافی است. اما اگر حدیث منفرد نبود، یعنی شواهد و قرائنی از سوی دیگر روایات بر صدور روایت از معصوم وجود داشت، بر پایه تلقی قدما از مفهوم ضعف و به دلیل وجود قرائن دیگر، نمی‌توان حکم به وثاقت راوی کرد. پیش‌تر به جامه عمل پوشاندن از نگاه پیشینیان به روایات راویان ضعیفی که قرینه صدور دارند اشاره شد.

بنابراین اگر حدیث منفرد باشد نیازی به مبنای اکثار نیست. و اگر حدیث منفرد

۱. منظور از منفرد، شاذّ در مقابل مشهور نیست، بلکه مراد تک روایتی است که نه قرینه‌ای بر خلاف و نه شاهدی بر وفاق از جانب دیگر روایات دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

نباشد، مبنای اکثار، از توان اثبات وثاقت راوی برخوردار نیست.

۴-۲-۴. ابهام چهارم: عدم توجه به نقش استقلالی یا طریقی راویان

جستجو در نگاشته‌های رجالی شیعه پرده از این حقیقت بر می‌دارد که بسیاری از راویان در عرصه انتقال احادیث دو نقش ایفا کرده‌اند؛ نقش استقلالی و نقش طریقی. مقصود از نقش استقلالی آن است که راوی یک یا چند کتاب حدیثی از خود به جای گذاشته و به همین لحاظ و بر پایه درون‌مایه‌های نهفته در اثر یا آثارش، دانشمندان رجالی در باره‌اش داوری کرده‌اند. این داوری گاه در چهره توثیق و گاه در چهره تضعیف خودنمایی می‌کند.

اما مقصود از نقش طریقی آن است که راوی نقشی در ساماندهی ساختار یا محتوای اثر نداشته و تنها در طریق انتقال کتاب قرار دارد. طریق در واقع مسیر انسانی دستیابی نسل‌های پسینی به کتاب یا کتابهای راویان پیشین است. پر واضح است که برای دستیابی به آثار نویسندگان پیشین، اعتماد به اجزای این زنجیره انسانی مورد انتظار است.

با توجه به داده‌های میراث شناختی که در کتابهای فهرست قابل دستیابی است، هر دو گروه راویان ثقه و ضعیف وقتی که در طریق انتقال کتابی قرار می‌گیرند توسط سرشناس‌ترین راویان مورد اعتماد واقع شده‌اند. به عنوان نمونه در دو طریق پیش رو محمدبن یحیی العطار، سعدبن عبدالله و استاد آن دو یعنی احمدبن محمد بن عیسی به محمدبن سنان در طریق به کتابهای عبدالله بن مسکان و ابوسعید قماط اعتماد کرده‌اند.

«عبدالله مسکان: ثقه عین... له کتب...أخبرنا أبو عبد الله القزوینی قال: حدثنا أحمد بن محمد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

بن یحیی قال: حدثنا أبی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عنه.»[1] و «کوفی ثقة روی عن أبی عبد الله علیه السلام. له کتاب أخبرناه ابن شاذان عن أحمد بن محمد بن یحیی عن سعد قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن أبی سعید بکتابه.»[2]

همچنین در طریقی دیگر «طلحة بن زید: له کتاب و هو عامی المذهب إلا أن کتابه معتمد. أخبرنا ابن أبی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن طلحة بن زید.»[3] محمدبن الحسین بن ابی الخطاب، محمد بن الحسن الصفار و ابن ولید به محمد بن سنان در طریق به کتاب مورد اعتماد طلحه بن زید اطمینان کرده‌اند. ناگفته نماند بر پایه مدخل محمد بن سنان در فهرست شیخ طوسی، ابن ولید آثار حدیثی محمدبن سنان را مشتمل بر غلوّ تخلیط می‌داند که غلوّ اثرگذارترین عامل در تضعیف راویان است؛ از همین رو بخش دارای غلو و تخلیط را به گاه تحدیث استثناء می‌کند.[4]

نیز در طریق ابن ولید -که از او به محمد بن الحسن تعبیر شده است - و محمد بن ابی‌القاسم ماجیلویه در طریق به کتاب حفص بن عاصم، به محمد بن علی ابوسمینه که تنها مسیر دستابی به کتاب وی است اعتماد کرده‌اند. «حفص بن عاصم: ... ثقة... **له کتاب رواه [عنه] محمد بن علی الصیرفی أبو سمینة** أخبرنا علی بن أحمد أبو الحسن القمی قال: حدثنا محمد بن الحسن قال: حدثنا محمد بن أبی القاسم ماجیلویه قال: حدثنا محمد بن علی أبو سمینة عن حفص بن عاصم بکتابه.»[5]

۱.رجال النجاشی، ص۲۱٤ش۵۵۹.
۲.همان، ص۱٤۹ش۳۸۷.
۳.الفهرست، ص۲۵٦ش۳۷۲.
٤.همان، ص٤۰٦ش٦۲۰.
۵.رجال النجاشی، ص۱۳٦ش۳٤۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

گفتنی است که نجاشی در معرفی شخصیت روایی ماجیلویه چنین می‌گوید: «سید من أصحابنا القمیین ثقة عالم فقیه.»[1]

افزون بر نمونه‌های فهرستی یاد شده، رفتار عملی اصحاب نیز بیانگر اعتماد به نقش طریقی راویان و از آن میان راویان ضعیف است. نمونهٔ گویا برخورد محمدبن مسعود عیاشی با ابویعقوب اسحاق بن محمد البصری بر پایه گزارش صحیح السند رجال کشی است. «و أما أبویعقوب إسحاق بن محمد البصری فإنه کان غالیا و صرت إلیه إلی بغداد لأکتب عنه و سألته کتابا أنسخه؟ فأخرج إلیّ من أحادیث المفضل بن عمر فی التفویض، فلم أرغب فیه، فأخرج إلیّ أحادیث منتسخة من الثقات ... و هو أحفظ من لقیته.»[2]

این گزارش به روشنی، از آگاهی عیاشی نسبت به غلو و ضعف اسحاق بن محمد[3] پرده برداشته و در عین حال این آگاهی مانع از طریق قرار دادن وی برای دستیابی به آثار پیشینیان نشده است.

درنگ در نمونه‌های پیش‌گفته و نیز نمونه‌های فراوان دیگر که در منابع فهرستی یافت می‌شود، کاشف از اعتماد عملیِ سرشناس‌ترین راویان به راویان ضعیف - بلکه بسیار ضعیف - در مسیر دستیابی به کتابهای گذشتگان است.

ابهام موجود آن است که از نگاه قاعدهٔ اکثار، به طور مطلق حکم به وثاقت راوی می‌شود، بی‌آنکه بین دو نقش طریقی و استقلالی راوی مکثَر عنه تفکیک شود. رمز بایستگی تفکیک بین این دو نقش، آن است که پیشینیان در باور و رفتار عملی خویش نشان داده‌اند که به راویان ضعیف در نقش طریقی اعتماد می‌کنند. احتمال

---

۱. همان، ص۳۵۳ ش۹۴۷.

۲. رجال الکشی، ص۵۳۱ ش۱۰۱۴.

۳. کشی در جایی دیگر ابویعقوب اسحاق بن محمد النخعی را «و هو غال رکن من ارکانهم» معرفی کرده است. (رجال الکشی، ص۳۲۲ ش۵۸۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

اینکه برخی از موارد تطبیقی قاعدهٔ اکثار برای اثبات وثاقت، نقش راوی مکثر عنه طریقی باشد منتفی نیست؛ پس قاعده برای ثمر بخش بودن در توثیق راویان، نیاز به احراز و اثبات نقش استقلالی راویان دارد. آنچه در ابهام آخر گفتگو شد، با فرض چشم‌پوشی از ابهام سوم است. چه اینکه حتی اگر نقش راوی استقلالی باشد هنوز داستان انفراد یا برخورداری از قرینه صدور به قوت خویش باقی است.

۵. نتیجه‌گیری:

قاعدهٔ اکثار به دلیل پیش رو داشتن ابهامات چهار گانهٔ پیش گفته، توان اثبات وثاقت راوی مکثر عنه را ندارد.

منابع

۱. حسینی اشکوری، سید احمد، علی هامش الذریعه، چاپ اول، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱٤۳۰ق.

۲. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱٤۱۳ق) موسوعة الامام الخوئی، چاپ اول، قم: موسسهٔ احیاء آثار الامام الخوئی، ۱٤۱۸ق.

۳. سرخه‌ای، احسان؛ «تحلیل دیدگاه شیخ بهائی و اخباریان در علل تغییر شیوه اعتبارسنجی متأخران»؛ علوم حدیث، ش۸۷، بهار۱۳۹۷.

٤. طهرانی، آقابزرگ (۱۳۸۹ ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ سوم: بیروت: دارالاضواء، ۱٤۰۳ق.

۵. طوسی، محمدبن الحسن (٤٦۰ق)؛ فهرست کتب الشیعة و اصولهم؛ سیدعبدالعزیز طباطبائی، چاپ اول، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱٤۲۰ق.

٦. ----------؛ رجال الطوسی؛ جواد قیومی، چاپ سوم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱٤۳۰ق.

۷. ----------؛ العدة فی اصول الفقه، چاپ اول، قم: محمدتقی علاقبندیان، ۱٤۱۷ق.

۸. ----------؛ تهذیب الاحکام؛ سیدحسن الموسوی خرسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱٤۰۷ق.

۹. عاملی، حسن بن زین الدین، منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳٦۲ش.

۱۰. عاملی، بهاء الدین محمدبن الحسین(۱۰۳۱ق)، مشرق الشمسین؛ تحقیق: سیدمهدی رجائی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهشای اسلامی، ۱٤۲۹ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]

۱۱. غضائری، احمدبن حسین (٤٥٠ق)؛ الرجال؛ تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ١٣٦٤ش.
۱۲. کشی، محمدبن عمر، رجال الکشّی؛ حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد، ١٤٠٩ق.
۱۳. نجاشی، احمد بن علی (٤٥٠ق)؛ رجال النجاشی؛ چاپ ششم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٣٦٥ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.3.2]